

فصلنامه مطالعات سیاسی
سال نهم، شماره ۳۶، تابستان ۱۳۹۶
صفحات: ۱۴۸-۱۱۹
تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۲۱؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۶/۲/۱۴

تحلیل مشارکت سیاسی شهروندان؛ مطالعه موردی شهروندان شهر گرگان

دکتر غلامرضا خوش فر* / دکتر صدیقه امینیان** / شهربانو میرزاخانی***

چکیده

این تحقیق با هدف مطالعه مشارکت سیاسی شهروندان در شهر گرگان اجرا شده است. چارچوب نظری آن بر پایه دیدگاه‌های لیپست، آلموند و وربا، اینگلهارت، نلسون وهانتینگتون و... تدوین شده است. به لحاظ روش شناسی، این تحقیق در زمره تحقیقات پیمایشی جای می‌گیرد که با استفاده از ابزار پرسشنامه محقق ساخته داده‌ها جمع‌آوری شده است. مشارکت سیاسی در تحقیق حاضر از دو بعد رفتار انتخاباتی و مشارکت فعال تشکیل شده و بعد از عملیاتی‌سازی مفاهیم و طراحی گویه‌ها مورد سؤال قرار گرفته است. جامعه آماری تحقیق شامل کلیه شهروندان شهر گرگان بوده که با استفاده از جدول مورگان ۴۰۷ نفر به‌عنوان حجم نمونه تعیین و با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای نسبی نمونه‌ها انتخاب و مورد مطالعه قرار گرفته است. برای تأیید اعتبار متغیرهای تحقیق از روش اعتبار صوری استفاده شده است و پایایی ابزار با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ با (۰/۷۸۰) مورد تأیید واقع شده است. تحلیل توصیفی داده‌ها نشان داده است، میانگین مشارکت سیاسی ۲/۸۲ از ۵ بوده است که بیشتر از حد متوسط می‌باشد. نتایج حاصل از آزمون فرضیات نیز نشان داده است که مشارکت سیاسی بر حسب جنسیت و وضعیت تأهل پاسخگویان تغییر می‌پذیرد و بین تحصیلات و مشارکت سیاسی پاسخگویان نیز رابطه مثبت و معنی‌دار دیده شده است، اما رابطه متغیرهای سن و طبقه ذهنی با متغیر وابسته مورد تأیید قرار نگرفته است.

کلیدواژه‌ها

مشارکت سیاسی، رفتار انتخاباتی، مشارکت فعال، شهروندان، گرگان.

khoshfar@gmail.com

samin.5445@gmail.com

shmirzakhani.c@gmail.com

* استادیار گروه علوم اجتماعی و سیاسی دانشگاه گلستان، ایران

** استادیار گروه علوم اجتماعی، واحد آزادشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر، ایران

*** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران

مقدمه

مشارکت مفهومی پیچیده و چندبعدی است، که هر جامعه‌ای نسبت به قوام خود، از سطوح مختلفی از آن در ابعاد مختلف برخوردار است. به طوری که مشارکت افراد یک جامعه در ابعاد مختلف آن سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی از شاخصه مهم توسعه یافتگی محسوب می‌شود.

بر همین اساس جوامع مختلف به دنبال ایجاد و افزایش مشارکت شهروندان در عرصه‌های گوناگون آن هستند تا بدین طریق، همبستگی و پیوندهای اجتماعی خود را تحکیم و مانع از فروپاشی آن شوند. یکی از انواع مهم مشارکت، مشارکت سیاسی است که در چارچوب‌های متعارف و قانونی، به عنوان یکی از سنجه‌های توسعه سیاسی کشورها مدنظر قرار می‌گیرد. به اعتقاد جامعه شناسان مشارکت سیاسی با فرایند اجتماعی شدن افراد رابطه نزدیکی دارد. به این معنا که عوامل و کانال‌های اجتماع پذیری در ترغیب یا انزوای افراد در حوزه مشارکت سیاسی نقش اساسی دارند (هاشمی و همکاران، ۱۳۸۸: ۲۰۱). در تحقیقات مختلفی که در این زمینه صورت گرفته است عواملی نظیر ویژگی‌های شخصیتی، ماهیت حکومت، پایگاه اجتماعی و اقتصادی، سرمایه اجتماعی و غیره به منزله عوامل تأثیرگذار بر مشارکت سیاسی مطرح شده‌اند.

تمامی نظام‌های سیاسی با وسواس زیادی به سنجش و ارزیابی مستمر میزان مشارکت سیاسی شهروندان خود می‌پردازند. چرا که مشارکت سیاسی به میزان زیادی بیانگر نوع نظام سیاسی در هر جامعه‌ای می‌باشد و علاوه بر این رابطه تنگاتنگی با مشروعیت نظام سیاسی دارد. براساس تئوری‌های سیاسی میزان مشارکت سیاسی متوسط و بالا تا حدودی بیانگر میزان مقبولیت و مشروعیت ساختار رسمی قدرت است. مشارکت سیاسی دارای سطوح متفاوتی است که از درگیر شدن فعال فرد و احراز نقش‌های سیاسی تا حالت انفعال یعنی عدم درگیری فرد را شامل می‌شود. با رونق فزاینده بحث مشارکت سیاسی در دهه‌های اخیر، هم‌اکنون این بحث یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین مفاهیم در علوم سیاسی و اجتماعی واقع شده است؛ به طوری که امروزه متفکران و صاحب‌نظران توسعه، مشارکت را از مهم‌ترین ارکان توسعه می‌دانند که از ضرورت‌های جدانشدنی و انکارناپذیر نظام‌های سیاسی در قرن حاضر است؛ تا جایی که اصلی‌ترین شاخص توسعه یافتگی سیاسی در جهت پاسخ به نیاز فزاینده مشارکت سیاسی و نهادینه کردن آن در قالب نهادهای مدنی، جریان دارد (محمدی، ۱۳۸۸: ۲۰۶).

از این رهگذر، مشارکت سیاسی را می‌توان بر مبنای رفتار اجتماعی افراد و نقشی که در ایجاد، نگهداری و حتی تغییر نظام سیاسی حاکم دارند، تعریف کرد؛ که مطالعه آن در هر جامعه‌ای، شناخت رفتار سیاسی مردم آن را میسر می‌سازد و مشخص می‌کند که در بسترهای اجتماعی گوناگون، میزان مشارکت چگونه است و تحت تأثیر چه عواملی تغییر می‌پذیرد. بنابراین می‌توان گفت، امروزه شناخت رفتار سیاسی درون جوامع، بررسی اینکه چه کسانی در سیاست مشارکت می‌کنند، چرا مشارکت می‌کنند و تحت تأثیر چه عواملی هستند، امری ضروری است (راش، ۱۳۷۷: ۹۹). با توجه به این، مساله اصلی پژوهش حاضر شناخت میزان مشارکت سیاسی شهروندان شهر گرگان و تحلیل رابطه و یا تفاوت‌های آن بر حسب برخی از متغیرهای زمینه‌ای نظیر جنسیت، سن، وضعیت تأهل، سطح تحصیلات و پایگاه اجتماعی-اقتصادی آنان می‌باشد.

۲. ملاحظات نظری

مشارکت به معنی به‌کار گرفتن منابع شخصی به‌منظور سهیم شدن در یک اقدام جمعی است (محسنی و جارالهی، ۱۳۸۲: ۱۲). مشارکت عملی جمعی، آگاهانه و داوطلبانه است که در بردارنده دخالت شهروندان در امور عمومی و در سطوح مختلف تصمیم‌گیری‌های اداری و سیاسی و انداختن رأی به صندوق تا مساعدت مستقیم نسبت به ارضای نیازهای اجتماعی و همچنین دخالت مردم در کارکرد سازمان‌هایی است که حیات کاریشان به آن بستگی دارد. علاوه بر این مفهوم مشارکت درگیری مردم در سازمان‌های مذهبی و غیرمذهبی، انجمن‌ها و جنبش‌هایی از همه نوع که حیات اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهند، اما مستقیماً به توزیع قدرت مربوط نمی‌شوند و جنبش‌هایی که زندگی خصوصی را متأثر می‌سازند ولی به‌طور مستقیم با اهداف اقتصادی مرتبط نیستند، را در بر می‌گیرد. دایره‌المعارف بین‌المللی علوم اجتماعی، مشارکت سیاسی را چنین تعریف کرده است: مشارکت سیاسی، شامل فعالیت‌های اختیاری صورت گرفته توسط توده مردم برای تأثیر بر سیاست عمومی است؛ این تأثیر می‌تواند به‌صورت مستقیم یا به‌صورت انتخاب شخصی باشد که سیاستگذاری می‌کند. مثال این فعالیت‌ها شامل رأی دادن در انتخابات، کمک کردن به یک رقابت سیاسی، کمک مالی به یک کاندیدا، تماس با مقامات، اعتراضات و... است. همچنین گیدنز^۱ مشارکت سیاسی را به

1. Giddens

مثابه یک حق سیاسی مورد توجه قرار داده و در تعریف آن می‌نویسد: حقوق مشارکت سیاسی، مانند حقوق سیاسی، حق رأی در انتخابات ملی و محلی است که شهروندان ملی و محلی دارا هستند (غفاری و کاویانی، ۱۳۹۰: ۹۷).

میلبراث و گوپل^۱ مشارکت سیاسی را آن دسته اعمال شهروندان خصوصی که سعی دارند سیاست و حکومت را تحت تأثیر یا حمایت قرار دهند، تعریف می‌کنند. هانتینگتون^۲ مشارکت سیاسی را عبارت از فعالیت شهروندان خصوصی به منظور تأثیر نهادن بر فرآیند تصمیم‌گیری سیاسی دولت می‌داند. او سه نوع تقسیم‌بندی از مشارکت سیاسی ارائه داده و معتقد است که مشارکت سیاسی تقسیماتی دارد که بیشتر در سه سطح کمی جلوه‌گر می‌شود:

۱. اشتراک محدود گروه کوچکی از نخبگان اشرافی، سنتی، دیوان سالاری و...

۲. به میان آمدن طبقات متوسط در صحنه سیاسی؛

۳. اشتراک وسیع و بالای نخبگان، طبقات متوسط و اکثریت مردم در فعالیت‌های سیاسی.

اما مشارکت سیاسی از لحاظ کیفی نیز به سه سطح تقسیم می‌شود: مشارکت سیاسی فعال، مشارکت سیاسی انفعالی، (افراد جامعه از کوچکی چنان تربیت می‌شوند که در زمان مقتضی به مشارکت بپردازند) و مشارکت خنثی و بی‌اثر، (افراد به تدریج دانسته‌اند که نباید در سیاست دخالت کنند زیرا تجارب تلخی از آن دارند) (علمی، ۱۳۸۷: ۱۵۷).

بنیادی‌ترین اندیشه زیرساز مشارکت، پذیرش اصل برابری مردم است و هدف از آن، همفکری، همکاری و تشریک مساعی افراد در جهت بهبود کمیت و کیفیت زندگی در تمامی زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است. مشارکت فراگردی است که از راه آن مردم به دگرگونی دست می‌یابند و دگرگونی را در خود پدید می‌آورند. گرفت و بیراسفور^۳ تحولاتی چون ظهور جنبش‌های اجتماعی جدید، تأمل و بازنگری در مورد نیاز انسان، ظهور مجدد ایده شهروندی و پست‌مدرن را موجب توجه به ایده مشارکت دانسته‌اند (نیازی، ۱۳۸۳: ۱۱۱-۱۱۲).

بشیریه بر نقش رقابت در تعریف مشارکت سیاسی تأکید نموده و مشارکت سیاسی را به معنای وجود رقابت و منازعه مسالمت‌آمیز بین بخش‌های گوناگون جامعه سیاسی برای به دست آوردن قدرت و اراده جامعه و تعریف مصالح عمومی می‌داند (بشیریه، ۱۳۸۲: ۱۳). از نظر

1. Huntington

2. Goyle & Mylbras

3. Craft & Birasfvrd

کیم و وربا^۱ فعالیت سیاسی شامل تمام فعالیت‌های قانونی شهروندان غیر حکومتی است که کم و بیش به‌طور مستقیم بر انتخاب کارگزاران حکومتی یا اعمال آن‌ها اثر می‌گذارد. پپانورویس^۲ بر عنصر تأثیرگذاری و ایجاد تغییر تأکید کرده و تعریف ذیل را از مشارکت سیاسی ارائه می‌نماید: هرگونه ابعادی از فعالیت که به‌طور مستقیم با هدف تأثیرگذاری بر نهادهای دولتی و فرآیندهای سیاست‌گذاری یا به‌طور غیرمستقیم برای تأثیرگذاری بر جامعه مدنی صورت گیرد یا هر تلاشی که با هدف ایجاد تغییر در الگوهای نظام مند رفتار اجتماعی انجام پذیرد.

به نظر آبرکرامبی^۳ در کتاب فرهنگ جامعه‌شناسی، مشارکت سیاسی، شرکت در فرآیندهای سیاسی است که به‌گزینش رهبران سیاسی منجر می‌شود، سیاست عمومی را تعیین می‌کند و بر آن تأثیر می‌گذارد (علمی، ۱۳۸۷: ۱۵۶). مایکل راش^۴ نیز مشارکت سیاسی را درگیر شدن فرد در سطوح مختلف فعالیت در نظام سیاسی، از عدم درگیری تا داشتن مقام رسمی سیاسی می‌داند (راش، ۱۳۸۳: ۱۲۳).

نظریه اثر بخشی سیاسی^۵ یکی از این نظریات روانشناختی در حوزه مشارکت سیاسی است. اثر بخشی سیاسی نگرشی است که در اثر آن فرد احساس می‌کند با مشارکت سیاسی خود بر فرآیندهای سیاسی اثر گذاشته و بر آن‌ها کنترل و نظارت می‌کند و می‌تواند از این طریق به ارضای نیازهای خود بپردازد. رابرت دال^۶ درباره اثر بخشی سیاسی می‌نویسد: افراد وقتی تصور کنند آن چه انجام می‌دهند اثر قابل توجهی بر نتایج سیاسی نخواهد گذاشت کمتر در امور سیاسی درگیر می‌شوند. به‌طوری‌که می‌توان گفت، هر چه احساس اثر بخشی سیاسی فردی کمتر باشد، مشارکت سیاسی او کمتر خواهد بود. وی این احساس را «اعتماد به نفس سیاسی»^۷ نیز می‌نامد و اظهار می‌دارد که این قضاوت درباره عدم کارایی سیاسی فرد، چه واقع بینانه باشد و چه نباشد، به شهروندان این را القا می‌کند که مسؤولان توجهی به افرادی مانند آن‌ها ندارند و آن‌ها نمی‌توانند در فرایند سیاسی اثر بگذارند. به نظر رابرت دال احتمال مشارکت سیاسی افراد وقتی افزایش می‌یابد که فرد ارزش زیادی به پاداش حاصله از مشارکت قائل

1. Kim & Verba
2. Pypanvrys
3. Brkramby
4. Michael Rush
6. Political efficacy
7. Robert Dahl
8. Political self-confidence

باشد. فرد تصور کند که مشارکت سیاسی نتیجه بخش تر از سایر فعالیت‌هاست و مطمئن باشد که می‌تواند در تصمیمات سیاسی اثر بگذارد. فرد معتقد باشد که اگر او مشارکت نکند وضعیت چندان رضایت‌بخش نخواهد بود و تصور کند که دانش و مهارت کافی برای مشارکت در موضوع مربوط دارد و موانع مهمی در پرداختن به فعالیت سیاسی مورد نظر در پیش روی خود نبیند. او در کتاب دیگری این نظریه را تحت عنوان «اطمینان سیاسی»^۱ مورد بحث قرار داده و اظهار می‌کند: کسانی که اطمینان نسبی دارند به اینکه می‌توانند در فرایند تصمیم‌گیری سیاسی اثر بگذارند، بیشتر احتمال می‌رود که در امور سیاسی مشارکت کنند تا کسانی که چنین احتمالی نمی‌دهند. شهروندی که گرایش به این احساس دارد که افرادی مانند او در امور حکومت محلی حرفی برای گفتن ندارند یا این که تنها راه اعلام نظر دادن رأی است و یا اینکه امور سیاسی و حکومتی به قدری پیچیده هستند که او نمی‌تواند بفهمد که چه می‌گذرد و یا این که مسؤولان عمومی توجهی نمی‌کنند به آن چه او فکر می‌کند در مقایسه با کسی که مخالف او فکر می‌کند احتمال خیلی کمی دارد که در امور سیاسی مشارکت کند (Dahl, 1974: 286-287). به نقل از پناهی، ۱۳۸۶: ۲۷). دال معتقد است در عین اینکه احساس اطمینان سیاسی مشارکت سیاسی افراد را بالا می‌برد، رابطه این احساس با مشارکت سیاسی یک طرفه نیست. «شهروندی که دارای احساس اثر بخشی سیاسی بالایی است، احتمال دارد بیشتر از شهروندی که به اثرگذاری خود در مسؤولان سیاسی بدبین است، در امور سیاسی مشارکت کند. مشارکت هم به نوبه خود اطمینان سیاسی را تقویت می‌کند». به نظر بندورا^۲ رابطه احساس اثر بخشی سیاسی و مشارکت سیاسی از میزان اعتماد به نظام سیاسی اثر می‌پذیرد. اگر افراد به نظام سیاسی اعتماد داشته باشند احساس می‌کنند که می‌توانند در ساختار تصمیم‌گیری در مشارکت اثر بخشی داشته باشند. بدین ترتیب می‌توان انواع مشارکت را از تلاقی این دو متغیر به دست آورد:

جدول (۱): رابطه اثر بخشی سیاسی و اعتماد سیاسی

میزان اعتماد به نظام سیاسی		اثر بخشی
پایین	بالا	
مشارکت اعتراض آمیز	مشارکت سیاسی بالا	بالا
بی تفاوتی سیاسی	تابعیت از نخبگان	پایین

1. Political trust

2. Bandura

جدول فوق نشان می‌دهد افرادی که هم احساس اثر بخشی سیاسی داشته و هم اعتماد زیادی به نظام سیاسی داشته باشند با دلگرمی در انواع فعالیت‌های سیاسی مشارکت خواهند کرد. افرادی که احساس اثر بخشی سیاسی بالایی داشته باشند ولی اعتماد به نظام سیاسی نداشته باشند رفتارهای اعتراض آمیز نسبت به نظام سیاسی داشته و در جهت تغییر وضعیت سیاسی بر می‌آیند. و زمانی که افراد به نظام سیاسی اعتماد داشته باشند، تأیید کننده منفعل اقدامات و تصمیمات نخبگان سیاسی خواهند بود. در نهایت آنهایی که هم دارای احساس اثر بخشی سیاسی کمی بوده و هم فاقد اعتماد به نظام سیاسی باشند، بی‌تفاوتی سیاسی را پیشه خواهند کرد (پناهی، ۱۳۸۶: ۲۹).

نظریه وظیفه یا تعهد شهروندی^۱ نظریه‌ای است که بر اساس آن افرادی که در جامعه وجود دارند به خاطر سودمندی و پاداش‌های مادی مشارکت سیاسی به آن مبادرت نمی‌کنند؛ بلکه بدین سبب در فعالیت‌های سیاسی مشارکت می‌کنند که به‌عنوان یک شهروند آن را وظیفه اخلاقی خود می‌دانند. بدیهی است که چنین احساس مسئولیت و وظیفه باید در جریان جامعه‌پذیری سیاسی به وسیله نهادهای مربوط به مرور، درونی شده باشد، به طوری که افراد الزام درونی برای مشارکت سیاسی احساس کنند. عوامل روانی دیگری نیز در مشارکت سیاسی اثر می‌گذارند. من جمله نبودن بدیل‌های متفاوت. اگر افراد احساس کنند که انتخاب‌های چندگان متفاوتی در برابر آن‌ها نیست از مشارکت سیاسی خودداری می‌کنند. مثلاً اگر در جامعه احزابی وجود داشته باشد که هیچ یک از آن‌ها با سلیقه‌های سیاسی افراد سازگار نباشد، آن افراد از فعالیت سیاسی حزبی دوری خواهند کرد. همچنین اگر شهروندان احساس کنند که شرکت کردن یا نکردن آن‌ها فرقی در نتایج نهایی نخواهد داشت و در هر صورت نتایج قابل پیش بینی است، از مشارکت سیاسی خود داری خواهند کرد (پناهی، ۱۳۸۶: ۲۹). در این رویکرد، مشارکت سیاسی حقی است که شهروندان از قدرت سیاسی حاکم طلب دارند و برای ابراز مطالبات و درخواست‌های خود و نیز سهمیم شدن در قدرت (گرایش دموکراتیک قدرت حاکم) بدان نیاز دارند و قدرت‌های حاکم برای حفظ وضع موجود با این درخواست‌ها کنار می‌آیند و چنین فضای دموکراتیکی را برای شهروندان خود فراهم می‌سازند؛ چه در غیر این صورت اقتدار و مشروعیت خود را از دست رفتنی می‌دانند. هر چه نهادهای مدنی (احزاب، انجمن‌ها، سازمان‌های غیر دولتی و غیره) نهادینه شده و تثبیت می‌یابند، مشارکت سیاسی را در قالب

جامعه پذیری سیاسی به یک وظیفه و تعهد اخلاقی شهروندی تبدیل می‌کنند و نوعی اخلاق سیاسی درونی را در شهروندان ایجاد می‌کنند که به صورت «الزام اخلاقی» خود را متعهد و موظف به مشارکت سیاسی می‌دانند (عرفانی، ۱۳۸۳: ۶۲؛ به نقل از خوش فر، ۱۳۸۷).

رابرت دال مدلی روان شناختی مبتنی بر رویکرد رفتارگرایی اجتماعی از مشارکت و درگیری سیاسی ارائه می‌دهد. او معتقد است که «انسان‌ها هر چند خود را به نحوی در درون مرزهای نظام‌های سیاسی می‌یابند، ولی هرگز با زندگی سیاسی مربوط نمی‌گردند. برخی مردم به سیاست بی تفاوت و برخی به آن حساس بوده و عده‌ای خود را به شدت در آن گرفتار می‌سازند. از جمله کسانی که به‌طور همه جانبه در سیاست درگیر می‌شوند فقط عده معدودی فعالانه به دنبال قدرت می‌روند. همین طور در میان این عده نیز فقط برخی بیش از بقیه به قدرت می‌رسند» (Dahl, 1991: 96). دال درصدد است روشن کند چرا برخی قشرها و افراد در فعالیت‌های سیاسی دخالت نمی‌کنند و نسبت به آن بی تفاوتند. او معتقد است امروزه، بیشتر مردم غالباً از مشارکت در فعالیت‌های سیاسی طفره می‌روند. این در حالی است که در اجتماعات امروزی سطح اطلاعات مردم بالاتر و حق رأی آنها وسیع تر و سیستم‌های سیاسی دموکراتیک گسترده اند، اما تعداد افراد غیر سیاسی و بی تفاوت زیاد است. دال نتیجه گیری می‌کند که طلب قدرت مانند دیگر رفتارهای آدمی غالباً از ترکیب انگیزه‌های آگاهانه و ناآگاهانه پدید می‌آید، هر چند ممکن است کسانی که به دنبال قدرت می‌روند به بعضی از علل کار خویش واقف باشند ولی نمی‌توان توقع داشت آن‌ها بر همه آن علل آگاهی یابند. اکثر قدرت طلبان دارای شخصیت یکسانی نیستند چرا که در هر سیستم یا در هر زمان معین، سود و زبان‌های حاصله از قدرت، مختلف هستند. در واقع آنچه در نوع رفتار و میزان مشارکت سیاسی افراد مؤثر است، انگیزه‌ها و شخصیت‌های انسانی آنهاست. در سال‌های اخیر دانشمندان علوم اجتماعی، روی پنج عامل که در امر تعیین نوع انسان سیاسی مؤثر هستند، تأکید ورزیده‌اند. براین اساس دال می‌نویسد: «مسیرهایی که اشخاص جهت گیری سیاسی پیدا می‌کنند تا حدی در پرتو پنج عامل زیر توضیح داده می‌شود:

۱. شخصیت یا نقش فرد؛

۲. فرهنگ کل یا به طور دقیق‌تر فرهنگ سیاسی؛

۳. مسیرهای سیاسی اولیه فرد و چگونگی قرار گرفتن در آن مسیرها، به عبارت دیگر نحوه جامعه پذیری سیاسی فرد؛

۴. تجارب و ویژگی‌های شخصی و موقعیت زندگی؛

۵. موقعیت ویژه‌ای که فرد در لحظه معینی از تاریخ با آن مواجه می‌شود یا عقیده دارد که با آن مواجه است» (Dahl, 1991: 112).

سیمور مارتین لیپست^۱، جامعه‌شناس آمریکایی از واقعیت‌گرایان اجتماعی و کارکردگرایان است که در کتاب «انسان سیاسی»^۲ کوشش می‌کند تا مدلی نظری درباره مشارکت سیاسی ارائه نماید. وی همچنین در کتاب «دموکراسی اتحادیه»^۳ که با همکاری جیمز کلمن و مارتین ترو نوشته است، می‌کوشد تا دلایل فقدان ساز و کارهای الیگارشویی و وجود مشارکت بالا را در سازمان اتحادیه چاپ نشان دهد. «دموکراسی اتحادیه» در بررسی و تبیین مشارکت سیاسی نشان می‌دهد که در اتحادیه چاپ، دموکراتیک بودن تصمیم‌گیری‌ها، به توسعه گروه‌های ثانویه انجامیده است. منظور آن‌ها از گروه‌های ثانویه، گروه‌هایی مثل کلوپ‌های ورزشی، اجتماعی و غیره هستند که به منظور برآوردن نیازهای تفریحی و اوقات فراغت آن‌ها ایجاد شده‌اند. این گروه‌ها به شدت در توفیق اتحادیه چاپ و جلب بیشتر مشارکت اعضا مؤثر بوده است. بر این اساس، درجه بالای مشارکت اجتماعی با نتایج سیاسی که به بار می‌آورد، از تبدیل شدن اتحادیه به یک سازمان الیگارشویی جلوگیری می‌کند. لیپست عوامل اجتماعی تأثیرگذار بر نرخ شرکت در انتخابات را چنین بر می‌شمارد:

۱. ارتباط سیاست‌های دولت با فرد؛ یعنی این که علایق و منافع فرد تا چه حد در معرض تأثیر سیاست‌های دولت است؛

۲. دسترسی به اطلاعات، یعنی افراد چه میزان به اطلاعات مربوط به تصمیمات سیاسی و علایق و منافع خود دسترسی دارند؛

۳. فشار گروهی برای رأی دادن؛ یعنی فرد برای رأی دادن چه میزان در معرض فشارهای اجتماعی سوق دهنده است؛

۴. فشارهای گوناگون؛ یعنی اینکه افراد در رأی دادن تحت فشار احزاب سیاسی مختلف نباشند. لیپست بر طبق این عوامل کلی می‌کوشد تا جدولی تنظیم نماید و این عوامل را به صورتی فرعی‌تر در آورد و آن‌ها را به نحوی که بر گروه‌های مختلف اجتماعی اثر می‌گذارند، تنظیم نماید. راه دیگری که جایگاه اجتماعی از طریق آن می‌تواند به آگاهی سیاسی کمک کند، امکان

1. Seymour Martin Lipset

2. Political Man

3. Union Democracy

تماس و ارتباط انسان با سایر کسانی است که کم و بیش مسأله‌ای یکسان دارند. به طور کلی اعضای شاغلی که در بسیاری از نقش‌ها و فعالیت‌های خود ملزم به کنش‌های متقابل درون گروهی زیادی هستند و با دانش و مهارت‌های مربوط به اداره مسایل بزرگ سروکار دارند، بالقوه آگاه‌تر هستند. لیپست از مجموعه تحقیقات خود راجع به انتخابات نتیجه گرفته است افرادی که تحت فشار به جهت‌های سیاسی مختلف کشانده می‌شوند، دچار دلزدگی سیاسی خواهند شد. هویت‌های گروهی چندگانه سبب کاهش احساس در گزینش‌های سیاسی می‌شوند. بر این اساس اهداف مشارکت همیشه برای دموکراسی خوب نیستند. نرخ‌های بالا یا پایین مشارکت در انتخابات فی نفسه به نفع یا ضرر دموکراسی نیست «این باور که سطح بالای مشارکت همیشه برای دموکراسی خوب است، معتبر نیست. چه بسا حوادث دهه ۱۹۳۰ آلمان نشان داد که افزایش سطح مشارکت ممکن است در جهت کاهش انسجام اجتماعی و فروپاشی فزاینده دموکراسی عمل کنند. در حالی که یک دموکراسی ثابت معمولاً بر این باور عمومی استوار است که نتیجه انتخابات تغییرات زیادی در جامعه ایجاد نخواهد کرد» (لیپست، ۱۹۶۰).

اینگلهارت^۱ با تبعیت از آلموند و دیگران فرض می‌کند که اعتماد به یکدیگر بخشی از نشانگان فرهنگی پایدار است که به بقای دموکراسی منجر می‌شود. وی در کتاب تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی تلاش می‌کند تا به این سؤال اساسی پاسخ دهد که آیا تفاوت‌های فرهنگی در اعتماد به یکدیگر وجود دارد؟ وی معتقد است که در صورتی که این موضوع حقیقت نداشته باشد، هرگونه بحث درباره تأثیر سیاسی بلند مدت آن بی اثر است. شواهد و یافته‌های وی نشان می‌دهند که سطح اعتماد در جوامع مختلف با هم تفاوت دارد. به نظر وی این موضوع حتی می‌تواند در مورد مناطق معینی از کشورهای مورد نظر نیز صحت داشته باشد. اینگلهارت معتقد است که با وجود شواهد حاکی از ثبات چشمگیر در تمایل به اعتماد کردن به دیگران، اعتماد یک ویژگی ژنتیکی فطری نیست؛ بلکه یک پدیده فرهنگی است که تجارب تاریخی مردم به آن شکل می‌دهد. بنابراین، در معرض تغییر قرار دارد. وی همچنین معتقد است که سطوح عالی اعتماد به یکدیگر با دموکراسی با ثبات نیز رابطه دارد. به نظری سطوح نسبتاً پایین انتشار رضایت و اعتماد موجب می‌شود که شخص به احتمال زیاد نظام سیاسی موجود را نپذیرد و از راست یا چپ افراطی حمایت کند. به زعم وی رضایت از زندگی، رضایت سیاسی، اعتماد به یکدیگر، میزان زیاد بحث سیاسی و حمایت از نظم اجتماعی موجود همه

1. Inglehart

همراه هم هستند. آن‌ها نشانگان نگرش‌های مثبت را نسبت به جهانی که شخص در آن زندگی می‌کند تشکیل می‌دهند. جالب‌تر از همه این واقعیت است که این نشانگان با بقای نهادهای دموکراتیک رابطه دارد. وی در تفسیر این رابطه اظهار می‌دارد کشورهای با سطوح بالای رضایت از زندگی و اعتماد متقابل و... بسیار بیشتر احتمال دارد که نهادهای دموکراتیک را پذیرفته، آن را حفظ کنند تا آن گروه از کشورهایی که افراد آن فاقد چنین نگرش‌هایی هستند. بر عکس، نهادهای دموکراتیک به احتمال بیشتر در کشورهایی با سطوح پایین رضایت از زندگی و اعتماد، لگدکوب می‌شوند (رضایی، ۱۳۹۲: ۲۴).

دیدگاه آلموند و وربا^۱ را می‌توان تحت چارچوب اجتماعی شدن سیاسی بررسی کرد. نظریه اجتماعی شدن سیاسی را می‌توان فرآیندی تعریف کرد که به وسیله آن افراد در جامعه‌ای معین با نظام سیاسی آشنا می‌شوند و تا اندازه زیادی، ادراکشان از سیاست و واکنش‌هایشان نسبت به پدیده‌های سیاسی تعیین می‌شود. آلموند و وربا در کتاب «فرهنگ‌های مدنی» مفهومی از فرهنگ سیاسی را به دست می‌دهند که به معنای نظام سیاسی آنگونه که در شناخت، احساسات و ارزیابی‌های مردم درونی گردیده است و به منزله الگوی نگرش‌ها و جهت‌گیری‌های فردی نسبت به سیاست در میان اعضای یک نظام سیاسی تعریف شده است. در آن کتاب با سه نوع فرهنگ سیاسی روبرو می‌شویم:

الف) فرهنگ مشارکتی بسیار پایین؛

ب) فرهنگ مشارکتی نسبتاً پایین؛

ج) و فرهنگ مشارکتی بالا.

«استدلال آلموند و وربا در نهایت این است که هر چقدر سه نهاد اجتماعی کننده خانواده، مدرسه و شغل، الگوی مشارکت قوی‌تری را نهادینه کرده باشند و فرد در درون این سه نهاد اجتماعی کننده مشارکت بیشتری داشته باشد در مراحل بعدی زندگی مشارکت سیاسی بیشتری خواهد داشت و جامعه مربوطه از نظر فرهنگ سیاسی به فرهنگ مشارکتی نزدیکتر خواهد بود» (عرفانی، ۱۳۸۳: ۷۶).

میلبراث و گوپل در تبیین «مشارکت سیاسی» از هفت عامل عمده نام می‌برند. این عوامل عبارتند از: محرک (انگیزه سیاسی)، موقعیت اجتماعی (پایگاه اجتماعی)، ویژگی‌های شخصیتی، محیط سیاسی، مهارت، منابع، تعهد.

1. Almond & Verba

از نظر این دو، منظور از محرک سیاسی عواملی از قبیل مناظره‌های سیاسی، تعلق خاطر نسبت به یک سازمان، درگیری در فعالیتهای سیاسی و دسترسی به اطلاعات درست می‌باشند. هر چه افراد بیشتر در معرض چنین محرک‌های سیاسی قرار گیرند به همان اندازه میزان مشارکت سیاسی آنها بالا می‌رود. منظور از ویژگی‌های شخصیتی عبارت است از خصوصیات اجتماعی چون اجتماعی بودن، برونگرایی و غیره. افرادی با خصوصیات مذکور بیشتر خود را درگیر مسایل سیاسی می‌کنند. از نظر این دو اندیشمند پایگاه اجتماعی با شاخص‌هایی چون میزان تحصیلات، موقعیت محل سکونت، تعلق طبقاتی و قومیت سنجیده می‌شود؛ و افراد با پایگاه اجتماعی بالاتر، بیشتر علاقه‌مند به شرکت در مسایل سیاسی هستند. محیط سیاسی عبارت است از محیطی که افراد در آن به سر می‌برند. به عنوان مثال فرهنگ سیاسی معینی می‌تواند افراد را نسبت به مشارکت در مسایل سیاسی تشویق کرده و یا او را باز دارد، منظور میلبراث و گوئل از مهارت عبارت است از توانایی تحلیل قدرت، سازمان‌دهی، مهارت در سخنرانی و خطابه افراد با ویژگی‌های مهارتی فوق از توان مشارکت سیاسی بالایی نسبت به بقیه برخوردارند. منظور از منابع اشاره به منابع مالی (کمک پولی) و کمک‌های غیر نقدی است که می‌تواند در قالب تماس‌ها و روابط افراد با دولتمردان و سران احزاب باشد که بر مشارکت سیاسی افراد تأثیر می‌گذارد. منظور از تعهد هم تعلق خاطر نسبت به یک سازمان، گروه، حزب و یا فرد خاصی است که این پیوند و دلبستگی نسبت به موارد مذکور بر مشارکت سیاسی افراد تأثیر قابل ملاحظه‌ای دارد (Milbrath, 1981).

نلسون وهانتینگتون مشارکت سیاسی را به عنوان امری عینی و جدا از نگرش‌های ذهنی فرد در نظر می‌گیرند. به اعتقاد آنها مشارکت سیاسی عبارت است از فعالیت شهروندان خصوصی به منظور تأثیر نهادن بر فرآیند تصمیم‌گیری دولت. براساس این تعریف، مشارکت سیاسی، تابعی از دامنه فعالیت‌های دولت در جامعه محسوب می‌شود. از نظر وهانتینگتون و نلسون در کشورهای در حال توسعه، مشارکت اجتماعی (به‌طور اعم) و مشارکت سیاسی (به‌طور اخص) فی‌نفسه هدف محسوب نمی‌شود و معمولاً تابعی از تصمیمات نخبگان حاکم و سیاست‌های آنها یا محصول جانبی توسعه به‌طور کلی محسوب می‌شود. به این معنا که نخبگان برای تحکیم قدرت خود، تحکیم استقلال ملی یا اصلاحات اجتماعی یا کاهش نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی و... راه مشارکت بخش‌هایی از جامعه را هموار و مشارکت آنها را تشویق می‌کنند؛ یا اینکه چون توسعه اقتصادی و اجتماعی فرصت تحرک اجتماعی و

اقتصادی فرد را بیشتر می‌کند، در دراز مدت عواملی مانند افزایش منزلت اجتماعی، کمال یافتن نگرش‌ها و پیدایش احساس توانمندی و تأثیر سیاسی، موجب گسترش مشارکت سیاسی می‌شود. به اعتقاد این دو نویسنده، مشارکت سیاسی اشکال مختلفی دارد که عبارتند از: فعالیت در انتخابات، فعالیت سازمانی (عضویت در سازمان‌ها، گروه‌های صاحب نفوذ، احزاب و ...)، اعمال نفوذ، ایجاد روابط با مقامات قدرتمند، خشونت (استفاده از زور برای تأثیر گذاشتن بر تصمیمات دولت). هانتینگتون و نلسون در نقد نخستین نظریه‌های لیبرالی توسعه، که مشارکت سیاسی را محصول قطعی فرآیند توسعه اقتصادی و اجتماعی در نظر می‌گیرند، اظهار می‌کنند که توسعه اقتصادی و اجتماعی، به خصوص شهرنشینی، لزوماً به گسترش مشارکت و توسعه سیاسی منجر نمی‌شود و تنها در درازمدت می‌توان رابطه قابل قبولی بین سطوح بالاتر توسعه اقتصادی و اجتماعی و سطوح بالاتر مشارکت سیاسی مشاهده کرد. اما عواملی مانند مهاجرت، جنگ خارجی، علایق مذهبی و عقیدتی، کاملاً مستقل از توسعه اقتصادی، موجب تعالی آگاهی گروهی، دخالت در سازمان‌ها و نیز تشدید فعالیت‌های دولت می‌شود که احتمالاً مشارکت سیاسی را افزایش خواهد داد.

از منظر این دو اندیشمند در جوامعی که زندگی گروهی در آنها زمینه گسترش زیادی ندارد، نوسازی اجتماعی و اقتصادی معمولاً با کاهش مشارکت سیاسی همراه بوده است. به عبارت دیگر، فرد تنها و منزوی در این جوامع، با افزایش قدرت دولت، بیشتر احساس ضعف و بی‌قدرتی می‌کند. بنابراین، مشارکت سیاسی و اجتماعی، تابع دو عامل کلی «نگرش‌ها و اولویت‌های نخبگان سیاسی» و وضع گروه‌ها و انجمن‌ها و نهادهای اجتماعی واسطه در خود جامعه» است. نگرش کلی هانتینگتون و نلسون این است که فرآیند توسعه اقتصادی و اجتماعی از طریق دو مجرا می‌تواند سرانجام به گسترش مشارکت سیاسی و اجتماعی بیانجامد: راه اول، تحرک اجتماعی: به این معنی که کسب منزلت‌های اجتماعی بالاتر به نوبه خود در فرد احساس توانایی در تأثیر نهادن بر تصمیم‌گیری‌های دستگاه‌های عمومی را ایجاد می‌کند و این عوامل ذهنی می‌تواند مشوق مشارکت در سیاست و فعالیت اجتماعی باشد. در این حالت، منزلت اجتماعی بالاتر و احساس مؤثر بودن از نظر سیاسی، به عنوان متغیرهای میانی، مشوق مشارکت اجتماعی و سیاسی محسوب می‌شود. راه دوم، شیوه سازمانی: یعنی عضویت و مشارکت فعال در انواع گروه‌ها و سازمان‌های اجتماعی (اتحادیه‌های شغلی و صنفی،

گروه‌های مدافع (علاقه خاص و...) است که احتمال مشارکت در فعالیت اجتماعی و سیاسی را بیشتر می‌کند (رضایی، ۱۳۹۲: ۲۲-۲۳).

۳. پیشینه تحقیق

مسعودنیا و همکاران (۱۳۹۱) در مطالعه‌ای با عنوان بررسی عوامل اجتماعی-روانشناختی مؤثر بر مشارکت سیاسی استادان دانشگاه مورد مطالعه: دانشگاه اصفهان با روش پیمایش و بکارگیری ابزار پرسشنامه نشان دادند که بین متغیرهای رسانه‌های جمعی، آگاهی سیاسی، محیط سیاسی، اثرگذاری سیاسی، انگیزه‌های سیاسی- میزان محرومیت نسبی و احساس بی‌قدرتی سیاسی رابطه معناداری وجود دارد (مسعودنیا و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۰۳). گلابی و حاجیلو (۱۳۹۰) در مطالعه‌ای تحت عنوان بررسی جامعه‌شناختی برخی عوامل مؤثر بر میزان مشارکت سیاسی زنان مطالعه موردی: استان آذربایجان شرقی با استفاده از روش پیمایش و ابزار پرسشنامه اقدام به گردآوری اطلاعات از میان زنان ۶۴-۱۸ سال ساکن در استان آذربایجان شرقی نمودند. متغیرهایی که در این پژوهش بر مشارکت سیاسی زنان مورد مطالعه قرار گرفتند، عبارتند از خاستگاه اجتماعی- اقتصادی خانواده، عضویت فرد در انجمن‌ها، فعالیت والدین و دوستان فرد در انجمن‌های مختلف، تمایل فرد به مشارکت، تمایل والدین و دوستان فرد به مشارکت بوده‌اند که در این میان متغیر فعالیت فرد در انجمن‌ها بیشترین تأثیر و تمایل والدین فرد به مشارکت کمترین تأثیر را در مشارکت سیاسی زنان داشته است (گلابی و حاجیلو، ۱۳۹۰: ۱۷۳). غفاری هاشجین و همکاران (۱۳۸۹) در پژوهشی با عنوان عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی دانشجویان علوم سیاسی و فنی دانشگاه تهران با استفاده از روش پیمایش و ابزار پرسشنامه اقدام به جمع‌آوری داده‌ها نموده‌اند که براساس آن، یافته‌های پژوهش بدین قرار است: دانشجویان علوم سیاسی بیش از دانشجویان فنی برای مشارکت سیاسی تحت تأثیر رشته تحصیلی خود هستند. از طرفی دانشجویان فنی، بیش از دانشجویان علوم سیاسی تحت تأثیر فضای سیاسی دانشکده خود قرار دارند. رابطه دانشکده و محل تحصیل با مشارکت سیاسی در دو گروه، رابطه‌ای معنادار نبوده است. انگیزه دانشجویان دو گروه برای مشارکت سیاسی متفاوت نشان داده شده است؛ به طوری که در گروه علوم سیاسی تأثیر دوستان و خانواده و سپس انگیزه سیاسی سهم بیشتری برای مشارکت سیاسی داشته، اما در گروه فنی دوستان، انگیزه‌های سیاسی و محیط سیاسی تأثیرگذارتر از سایر انگیزه‌ها بوده است (غفاری

هشجین و همکارای، ۱۳۸۹: ۲۰۷). هاشمی و همکاران (۱۳۸۸) در تحقیقی با عنوان بررسی عوامل اجتماعی و روانی مؤثر بر مشارکت سیاسی مردم شهر تهران با نگاهی عینی به بررسی میزان مشارکت سیاسی و همچنین عوامل تأثیرگذار بر مشارکت سیاسی در شهر تهران پرداخته‌اند. نتایج حاصل از این تحقیق نشان می‌دهد که هر یک از متغیرهای سن، وضعیت تأهل، سطح تحصیلات، انعطاف مذهبی، درجه مذهبی بودن، رضایت از زندگی، آزادی سیاسی، مشروعیت سیاسی، دوستان سیاسی، احساس کارآمدی و اثربخشی سیاسی، احساس بی‌قدرتی سیاسی، بیگانگی سیاسی، استفاده از رسانه‌ها و... رابطه و همبستگی معناداری با مشارکت سیاسی دارند (مسعودنیا و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۰۶). مرادی و همکاران (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان بررسی عوامل اجتماعی و اقتصادی مرتبط با مشارکت سیاسی جوانان: مطالعه موردی شهر ساری با استفاده از روش پیمایش و ابزار پرسشنامه اقدام به جمع‌آوری داده‌ها از میان جوانان شهر ساری کردند. نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل داده‌ها نشان داد، پنج متغیر اعتماد اجتماعی، انسجام اجتماعی، گرایش‌های مذهبی، عضویت در نهادها و همچنین تحصیلات در مشارکت سیاسی جوانان تأثیر معناداری دارند (مسعودنیا و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۰۵). کووالسکی^۱ (۲۰۱۰) در مطالعه‌ای تحت عنوان نحوه مشارکت در سراسر محدوده زندگی به بررسی انتخابات ۹ کشور آمریکایی پرداخته و نشان می‌دهد که بین سن و مشارکت سیاسی رابطه وجود دارد. پایین‌ترین میزان مشارکت در بین جوانان، بالاترین آن بین میانسالان بوده است؛ و میزان مشارکت سالخوردگان تا حدودی پایین‌تر از میانسالان بوده است. میزان مشارکت پایین جوانان ناشی از عواملی همچون تحصیلات، یافتن همسر و شغل می‌باشد. اما هنگامی که جوانان بزرگتر می‌شوند، میزان مشارکت آنان نیز افزایش می‌یابد؛ عوامل تأثیرگذار در این تغییر افزایش حضور در کلیسا، افزایش درآمد خانواده و عضویت حزبی هستند (کووالسکی، ۲۰۱۰). به نقل از جهانگیری و محمدی، ۱۳۹۰: ۶). شاپیرو^۲ (۲۰۰۸) در مطالعه‌ای تحت عنوان مشارکت سیاسی و کیفیت زندگی به بررسی رابطه بین این دو متغیر پرداخته است. نتایج این مطالعه حاکی از آن است که، شهروندان با مشارکت سیاسی بالا از کیفیت زندگی خود راضی هستند. در واقع رابطه مثبت و معناداری بین رفتار رأی‌دهی افراد (شهروندان آمریکای لاتین) و رضایت آنان در سطوح مختلف رضایت از زندگی مورد تأیید قرار

1. Kowalski
2. Shapiro

گرفته است. یکی از متغیرهای اصلی مورد بررسی در این تحقیق طبقه اجتماعی-اقتصادی پاسخگویان بوده که ارتباط معنادار آن با مشارکت سیاسی مورد تأیید واقع نشده است (شاپیرو، ۲۰۰۸: ۵۵۵-۵۴۱). گایزر و ریجیک^۱ (۲۰۰۸) در مطالعه‌ای با عنوان مشارکت سیاسی جوانان از علاقه سیاسی و تحصیلات به عنوان عوامل مهم در فعالیت‌های سیاسی یاد می‌کنند. همچنین نتایج این تحقیق به تفاوت‌های فرهنگی‌های سیاسی کشورهای اروپایی اشاره می‌کند که به طور مثال آلمان از جمله کشورهایی بوده که میزان مشارکت سیاسی آن نسبتاً بالا گزارش شده است (گایزر و ریجیک، ۲۰۰۸: ۵۵۵-۵۴۱). زیکن^۲ و همکاران (۲۰۰۶) در مطالعه-مطالعه‌ای تحت عنوان مشارکت سیاسی، زندگی شهری و شهروند آمریکایی نمونه‌های مورد مطالعه خود را به چهار گروه وظیفه‌شناسان (متولدین قبل از سال ۱۹۴۶)، جهش‌گرایان (متولدین بین ۱۹۴۶-۱۹۶۴)، نسل X (متولدین بین سال‌های ۱۹۶۵-۱۹۷۶) و جدیدترها که هنوز نسل نامیده نشده‌اند، تقسیم کرده‌اند. نتایج حاصل در این مطالعه نشان داده است که دو نسل اول و قدیمی‌تر بیشتر درگیر فعالیت‌های سیاسی می‌شوند و مایل به انجام خواست‌های سیاسی دارند؛ و در مقابل دو گروه دیگر که جوان هستند، کمتر در فعالیت‌های سیاسی شرکت می‌کنند (زیکن، ۲۰۰۶: ۷۹-۶۵).

۴. چارچوب نظری

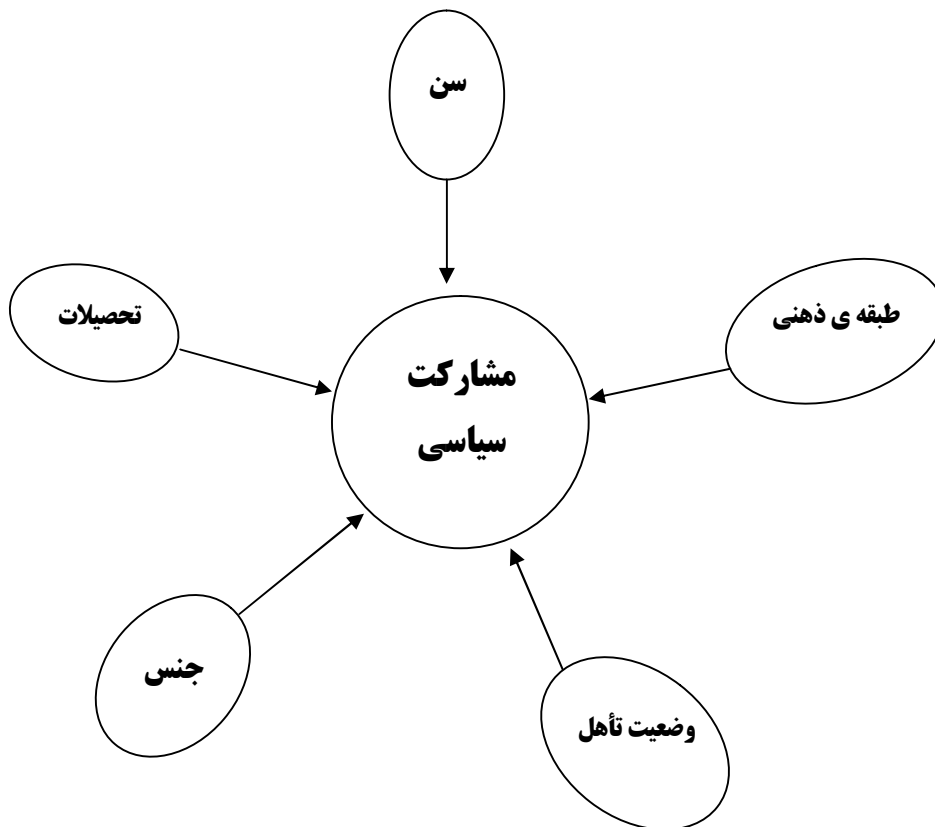
مشارکت سیاسی از جمله مفاهیم مهم در جامعه‌شناسی است که اندیشمندان مختلف به آن پرداخته‌اند. اندیشمندی همچون لیپست، اینگلهارت، میلبراث، گویل، دال و دیگران. هر یک از این اندیشمندان تلاش کرده‌اند تا مشارکت سیاسی را از زوایای مختلف بررسی و کنکاش کنند. بر این اساس برخی به نقش عوامل اجتماعی در میزان مشارکت سیاسی پرداخته‌اند، برخی دیگر از دیدگاه روانشناختی به تبیین جنبه‌های روانی مشارکت سیاسی توجه نموده‌اند. دیگری نیز بوده‌اند که مشارکت سیاسی را از زاویه و منظر وضعیت سیاسی موجود مورد بررسی قرار داده‌اند. فی الواقع با توجه به تعدد نظریات موجود و با یادآوری این نکته که، هر یک از نظریات تنها به بخشی از عوامل تأثیرگذار بر مشارکت سیاسی پرداخته‌اند، ترکیبی از نظریات برای بررسی جامع‌تر موضوع در تحقیق پیش رو، به‌عنوان چارچوب نظری مدنظر قرار می‌گیرند.

1. Zekin

2. Gaiser & Rijke

میلبراث و گویل از عوامل هفتگانه تبیین مشارکت سیاسی یاد می‌کنند که عبارتند از: محرک سیاسی و عواملی نظیر مناظره‌های سیاسی، تعلق خاطر نسبت به یک سازمان، درگیری در فعالیت‌های سیاسی و دسترسی به اطلاعات درست. ویژگی‌های شخصیتی چون اجتماعی بودن، برون‌گرایی. پایگاه اجتماعی که با شاخص‌هایی چون میزان تحصیلات، موقعیت محل سکونت، تعلق طبقاتی و قومیت سنجیده می‌شود؛ محیط سیاسی عبارت است از محیطی که افراد در آن به سر می‌برند. مهارت که عبارت است از توانایی تحلیل قدرت، سازمان‌دهی، مهارت در سخنرانی و خطابه؛ افراد با ویژگی‌های مهارتی مذکور از توان مشارکت سیاسی بالایی نسبت به بقیه برخوردارند. منابع مالی (کمک پولی) و کمک‌های غیر نقدی که می‌تواند در قالب تماس‌ها و روابط افراد با دولتمردان و سران احزاب بر مشارکت سیاسی افراد تأثیر می‌گذارد. در نهایت تعهد، که به معنای احساس تعلق خاطر نسبت به یک سازمان، گروه، حزب و یا فرد خاصی است که این پیوند و دلبستگی نسبت به موارد مذکور بر مشارکت سیاسی افراد تأثیر قابل ملاحظه‌ای دارد (Milbrath, 1981). اینگلهارت نیز افزایش مشارکت را از طریق ارتقای سطح تحصیلات و اطلاعات سیاسی؛ تغییر هنجارهای حاکم بر مشارکت زنان و تغییر در اولویت‌های ارزشی، مورد تبیین قرار داده است. به نظر وی متغیرهای تحصیلات رسمی، موقعیت اجتماعی-اقتصادی، سطوح مهارت و اطلاعات، مهارت‌های ارتباطی، تجربه‌های شغلی، شبکه‌های سازمانی، تقلیل تفاوت‌های جنسی در وظایف اجتماعی و سیاسی، بر افزایش مشارکت تأثیر می‌گذارند. در نهایت لیپست می‌کوشد تا متغیرهای متعددی را در یک مدل کلی تنظیم نماید و رابطه برخی از این عوامل را با مشارکت سیاسی تحلیل و بررسی کند. این متغیرها عبارتند از: درآمد، تحصیلات، شغل، رنگ (سیاه پوست، سفید پوست)، سن، جنس، محل سکونت، وضعیت تأهل، وضعیت و سامان جامعه. اما لیپست معتقد است که یک سری عوامل اجتماعی بر نرخ شرکت در انتخابات تأثیر جدی می‌گذارند. به نظر او افراد در صورتی مشارکت می‌کنند که: علایق و منافعشان شدیداً در معرض سیاست‌های دولت باشد، به اطلاعات مربوط به رابطه تصمیمات سیاسی و علایق و منافع خود دسترسی داشته باشد، در معرض فشارهای اجتماعی باشند که خواهان رأی دادن هستند و فشارهای متقاطع، بدین معنا که افراد جهت رأی دادن در معرض فشارهای احزاب سیاسی نباشند.

مدل مفهومی



۵. روش پژوهش

این تحقیق با توجه به اهداف مطروحه یک تحقیق توصیفی و تبیینی است در تحقیق توصیفی غرض پاسخ گویی به پرسش‌هایی مانند «چقدر؟»، «چه کسی؟» و «چه اتفاقی دارد می‌افتد؟» است. در واقع یک تحقیق توصیفی چگونگی وضع موجود را تعیین و گزارش می‌کند. (خاکی، ۱۳۸۲: ۲۱۰) و تبیین در این تحقیق در سطح بیان روابط همبستگی بین متغیرهاست، در این تحقیق مطالعات در دو بخش کتابخانه‌ای و پیمایشی انجام شده است، رایج‌ترین تکنیک در تحقیق پیمایشی استفاده از پرسشنامه است که در این تحقیق از پرسشنامه محقق ساخته جهت تهیه ی ماتریس داده‌های ساختمند استفاده شده است. جامعه آماری در این پژوهش، کلیه شهروندان شهر گرگان می‌باشند که حجم نمونه بر اساس جدول مورگان برابر با ۴۰۷ به

دست آمده است که با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای نسبی اطلاعات جمع‌آوری شده اند. متغیرهای مورد بررسی در این پژوهش تحت عنوان متغیرهای مستقل و زمینه‌ای عبارتند از: سن، جنس، وضعیت تأهل، تحصیلات، طبقه اجتماعی - اقتصادی و متغیر وابسته نیز مشارکت سیاسی می‌باشد.

برای سنجش روایی محتوایی و صوری، پرسش‌های طراحی شده در اختیار استادان و متخصصین این رشته قرار گرفت که بر اساس قضاوت این گروه از داوران پرسشنامه طراحی شده از روایی محتوایی بالایی برخوردار است. و برای ارزیابی پایایی پرسشنامه از روش آلفای کرونباخ استفاده شده است؛ که پس از اجرای پیش‌آزمون، مقدار آلفا (۰/۷۸۰) به دست آمده و مورد تأیید واقع شده است و در نهایت برای توصیف و تحلیل داده‌ها شاخص‌های آمار توصیفی نظیر جدول توزیع فراوانی، درصد فراوانی، میانگین، انحراف از میانگین و همچنین در سطح آمار استنباطی آزمون‌های همبستگی پیرسون، اسپیرمن، تی تست و ... با استفاده از نرم افزار آماری spss 20 انجام شده است.

۵-۱. تعریف عملیاتی مشارکت سیاسی

از مشارکت سیاسی تعریف‌هایی چند شده است؛ آلن بیرو در فرهنگ علوم اجتماعی، مفهوم کلی مشارکت را سهمی در چیزی یافتن و از آن سود بردن و یا در گروهی شرکت جستن و بنابراین با آن همکاری داشتن می‌داند (بیرو، ۱۳۶۷: ۲۵۷). همچنین مشارکت سیاسی، فعالیت‌های داوطلبانه‌ای دانسته شده است که اعضای یک جامعه برای گزینش مستقیم یا غیرمستقیم فرمانروایان در شکل‌گیری سیاست‌های عمومی انجام می‌دهند (راش، ۱۳۷۷: ۱۲۳). در این تحقیق مشارکت سیاسی به «هر نوع فعالیت سیاسی داوطلبانه در رابطه با احراز، انتخاب کردن و انتخاب شدن برای پست‌های سیاسی جامعه، اثر گذاری در شکل‌گیری سیاست‌ها و برنامه‌های عمومی و در نهادها و نظام سیاسی جامعه (پناهی، ۱۳۸۶: ۸۸) گفته خواهد شد».

بر این اساس انواع فعالیت‌های زیر مشارکت سیاسی محسوب خواهد شد:

- داشتن پست سیاسی رسمی یا اجرایی بالا؛

- سعی در به دست آوردن هر یک از موقعیت‌های فوق از طریق کاندید شدن برای پست‌های انتخابی و کوشش در به دست آوردن پست‌های انتصابی؛

- عضویت فعال در یک سازمان رسمی سیاسی و غیررسمی یا شبه سیاسی، شامل احزاب سیاسی، ائتلافها، گروهها، محفلها و انجمنهای سیاسی رسمی و غیررسمی که معمولاً در انتخابات مختلف کشور کاندید معرفی می‌کنند؛
- مشارکت در اجتماعات عمومی و تظاهرات رسمی مورد حمایت نظام و اجتماعات و تظاهرات غیررسمی و حمایت نشده از جانب نظام سیاسی؛
- عضویت انفعالی در یک سازمان رسمی سیاسی و یا یک سازمان شبه سیاسی با تعریفی که در موارد ۳ و ۴ ذکر شد. منظور از عضویت انفعالی عضویتی است که فعالیت فرد محدود به ثبت عضویت اسمی و گاهاً شرکت غیرفعال در جلسات آن داشته باشد؛
- ارتباط مستقیم (شفاهی یا کتبی) و یا غیر مستقیم (از طریق رسانه‌های جمعی) با مسؤولان مندرج در بند ۱ جهت تأیید نقطه نظرات و سیاست‌های شان، یا پیشنهاد خاصی به آنان و یا تذکر در جهت اصلاح نظارت و سیاست‌های آنان؛
- مشارکت در بحث‌های سیاسی غیررسمی، شامل مباحثه درباره وضعیت و امور سیاسی داخلی و خارجی کشور و شخصیت‌های سیاسی و عملکرد آنهاست که در داخل خانواده، محل کار، رفت و آمدهای خویشاوندی و دوستی و یا در شرایط غیررسمی دیگر، مانند داخل وسایل نقلیه عمومی، صف‌های خرید و غیره اتفاق می‌افتد؛
- اندکی علاقه به سیاست عبارت است از اظهار علاقه به مسائل سیاسی و بحث در مورد آنها بدون اینکه به علل مختلف عملاً درگیر چنین فعالیت‌هایی بشود؛
- رأی دادن در انتخابات رسمی کشور، شامل انتخابات ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی، مجلس خبرگان و شوراها؛
- مشارکت منفی، یا شرکت نکردن در انتخابات به قصد اعتراض و اثر گذاشتن در فرآیندهای سیاسی مورد اعتراض و تشویق دیگران به عدم مشارکت (پناهی، ۱۳۸۶: ۹۵).

۶. یافته‌های تحقیق

۶-۱. یافته‌های توصیفی

جدول (۲): توزیع فراوانی پاسخگویان، سطوح و میانگین نمرات مشارکت سیاسی و ابعاد آن

متغیر	سطوح مشارکت سیاسی (تعداد و درصد)				
	خیلی پایین	پایین	متوسط	بالا	خیلی بالا
مشارکت سیاسی	۱۰ (۲/۵)	۱۲۳ (۳۰/۲)	۲۰۶ (۵۰/۶)	۶۴ (۱۵/۷)	۴ (۱/۰)
مشارکت فعال	۶۰ (۱۴/۷)	۲۴۲ (۵۹/۵)	۷۱ (۱۷/۴)	۲۰ (۴/۹)	۱۴ (۳/۴)
رفتار انتخاباتی	۱۶ (۳/۹)	۵۸ (۱۴/۳)	۱۸۷ (۴۵/۹)	۱۲۲ (۳۰/۰)	۲۴ (۵/۹)

در جدول فوق به توصیف متغیر مشارکت سیاسی و ابعاد آن پرداخته شده است. همانطور که ملاحظه می‌شود میزان مشارکت سیاسی نیمی از پاسخگویان در سطح متوسط با فراوانی (۲۰۶) و درصد (۵۰/۶) به دست آمده است. همچنین میانگین مشارکت سیاسی نیز (۲/۸۲۵) از ۵ گزارش شده است که نشان دهنده حد متوسطی از مشارکت سیاسی پاسخگویان است. اما در باب ابعاد مشارکت سیاسی نیز می‌توان گفت، بیش از نیمی از پاسخگویان با فراوانی (۲۴۲) و درصد (۵۹/۵) در سطح پایینی از مشارکت فعال سیاسی قرار گرفته‌اند؛ همچنین در بعد رفتار انتخاباتی نیز بیشترین فراوانی‌ها به ترتیب متعلق به سطوح متوسط (۱۸۷ - ۴۵/۹) و بالا (۱۲۲ - ۳۰/۰) می‌باشد. در مجموع با توجه مقادیر میانگین محاسبه شده، میانگین رفتار انتخاباتی پاسخگویان بیشتر از مشارکت فعال و مشارکت سیاسی به دست آمده است.

جدول (۳): توزیع فراوانی پاسخگویان، سطوح و میانگین نمرات مشارکت سیاسی متغیرهای مورد مطالعه

میانگین نمره مشارکت سیاسی	سطوح مشارکت سیاسی (درصد)					تعداد (درصد)	مشخصات فردی	
	خیلی بالا	بالا	متوسط	پایین	خیلی پایین		جنس	سن
۲/۹۲۲	۲/۰	۳۲/۲	۱۰۳/۸	۶۲/۰	۰/۵	۲۰۵ (۵۰/۴)	مرد	جنس
۲/۷۲۷	۲/۰	۳۱/۸	۱۰۲/۲	۶۱/۰	۰/۵	۲۰۲ (۴۹/۶)	زن	
۲/۶۹۵	۱/۵	۲۳/۳	۷۴/۹	۴۴/۷	۳/۶	۱۴۸ (۳۶/۴)	۲۰-۲۹	سن
۲/۸۸۱	۰/۹	۱۴/۶	۴۷/۱	۲۸/۱	۲/۳	۹۳ (۲۲/۹)	۳۰-۳۹	
۲/۹۵۴	۰/۶	۱۰/۴	۳۳/۴	۱۹/۹	۱/۶	۶۶ (۱۶/۲)	۴۰-۴۹	
۳/۰۵۰	۰/۶	۹/۴	۳۰/۴	۱۸/۱	۱/۵	۶۰ (۱۴/۷)	۵۰-۵۹	

۲/۶۲۵	۰/۴	۶/۳	۲۰/۲	۱۲/۱	۱/۰	۴۰ (۹/۸)	۶۰ و بیشتر	
۲/۷۷۴	۱/۹	۳۰/۶	۹۶/۷	۵۷/۰	۴/۸	۱۹۱ (۴۶/۹)	زیر دیپلم	تحصیلات
۲/۸۵۷	۰/۷	۱۱/۲	۳۵/۴	۲۰/۹	۱/۸	۷۰ (۱۷/۲)	دیپلم	
۲/۸۹۸	۱/۴	۲۲/۱	۶۹/۹	۴۱/۲	۳/۵	۱۳۸ (۳۳/۹)	کاردانی و بالاتر	
۲/۸۷۲	۱/۲	۱۸/۶	۵۹/۷	۳۵/۷	۲/۹	۱۱۸ (۲۹/۰)	مجرد	وضعیت
۲/۷۱۱	۲/۸	۵۴/۴	۱۴۶/۳	۸۷/۳	۷/۱	۲۸۹ (۷۱/۰)	متأهل	تأهل
۲/۵۷۱	۰/۱	۱/۱	۳/۵	۲/۱	۰/۲	۷ (۱/۷)	پایین پایین	طبقه ذهنی
۲/۸۸۰	۰/۵	۷/۹	۲۵/۳	۱۵/۱	۱/۲	۵۰ (۱۲/۳)	پایین	
۲/۷۶۲	۱/۵	۲۴/۵	۷۹/۰	۴۷/۱	۳/۸	۱۵۶ (۳۸/۳)	متوسط رو به پایین	
۲/۸۱۹	۱/۶	۲۶/۱	۸۴/۰	۵۰/۲	۴/۱	۱۶۶ (۴۰/۸)	متوسط رو به بالا	
۳/۲۶۹	۰/۳	۴/۱	۱۳/۲	۷/۹	۰/۶	۲۶ (۶/۴)	بالا	
۲/۰۰۰	۰	۰/۳	۱/۰	۰/۶	۰	۲ (۰/۵)	بالای بالا	

جدول ۳، ویژگی‌های پاسخگویان را به تفکیک متغیرهای مورد مطالعه بر اساس سطوح و میانگین نمرات مشارکت سیاسی نشان می‌دهد. بیش از نیمی از پاسخگویان (۵۰/۴) درصد مرد و (۴۹/۶) درصد زن هستند. برای اندازه‌گیری مشارکت سیاسی پاسخگویان، مشارکت سیاسی به پنج سطح خیلی پایین، پایین، پایین، متوسط، بالا و خیلی بالا طبقه‌بندی شده است. بر این اساس، با توجه به نتایج می‌توان گفت: میزان مشارکت مردان و زنان نزدیک به یکدیگر بوده است؛ همانطور که عدد میانگین به دست آمده نیز گویای این مطلب است. میانگین مشارکت سیاسی مردان (۲/۹۲) و زنان (۲/۷۲) به دست آمده است. میانگین سنی پاسخگویان بر حسب مشارکت سیاسی نیز به ترتیب (۲/۶۹-۲/۸۸-۲/۹۵-۳/۰۰-۲/۶۲) در پنج گروه سنی ۲۰ تا ۶۰ سال و بیشتر به دست آمده است. بر اساس نتایج جدول، میزان مشارکت سیاسی تمامی گروه‌های سنی مورد بررسی، در سطح متوسط بیشتر از سطوح دیگر گزارش شده است؛ نزدیک به نیمی از پاسخگویان (۴۶/۹) در مطالعه حاضر، مدرک تحصیلی خود را زیردیپلم اعلام نموده‌اند. همین گروه در پنج سطح مشارکت سیاسی، نسبت به دو گروه دیگر با سطح تحصیلات دیپلم، کاردانی و بالاتر، بیشترین میزان مشارکت سیاسی را داشته است. اما میانگین مشارکت سیاسی بر حسب تحصیلات در میان پاسخگویان با مدرک تحصیلی کاردانی و بالاتر (۲/۸۹) به دست آمده است. بیش از نیمی از پاسخگویان (۷۱/۰) متأهل هستند با میانگین مشارکت سیاسی (۲/۷۱) که در مقایسه با پاسخگویان غیر متأهل در هر پنج سطح مشارکت سیاسی نیز،

تحلیل مشارکت سیاسی شهروندان؛ مطالعه موردی....

بیشترین میزان را دارند. در مورد آخرین متغیر، متغیر طبقه اجتماعی-اقتصادی (طبقه ذهنی) براساس جدول می‌توان گفت (۴۰/۸) درصد از پاسخگویان طبقه ذهنی خود را متوسط رو به بالا، (۳۸/۳) متوسط رو به پایین، (۱۲/۳) پایین، (۶/۴) بالا، (۱/۰۷) پایین پایین و (۰/۵) درصد بالای بالا عنوان نموده‌اند. میزان مشارکت سیاسی طبقه متوسط رو به بالا در سطوح پنجگانه مشارکت سیاسی بیش از طبقات دیگر گزارش داده شده است. میانگین مشارکت سیاسی پاسخگویانی که طبقه ذهنی خود را بالا ذکر کرده‌اند با (۳/۲۶) بیش از سایر طبقات به دست آمده است.

۲-۶. تحلیل داده‌ها

در قسمت تحلیل داده‌ها با استفاده از تکنیک‌های آماری، متناسب با سطح سنجش متغیرها، داده‌های تحقیق مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. برای سنجش و ارزیابی رابطه بین متغیرهای جنسیت و وضعیت تأهل از آزمون تی تست استفاده شده است.

جدول (۴): آزمون تفاوت میانگین متغیرهای جنسیت و وضعیت تأهل با مشارکت سیاسی و ابعاد آن

نوع آزمون تی تست						طبقات	متغیر وابسته	متغیر مستقل	
سطح معناداری	مقدار t	آزمون لون	انحراف معیار	میانگین	تعداد				
* /۰.۰۱	۳/۳۶	۰/۹۴۳	۱/۰۱	۲/۶۵	۲۰۵	زن	مشارکت سیاسی	جنسیت	
			۱/۱۰	۳/۰۱	۲۰۲	مرد			
* /۰.۰۱	۳/۲۱	۰/۰۴۴	۰/۹۰	۲/۹۲	۲۰۵	زن	رفتار انتخاباتی		
			۰/۹۶	۳/۲۱	۲۰۲	مرد			
* /۰.۱۹	۲/۳۴	۰/۱۱۸	۱/۷۱	۲/۳۸	۲۰۵	زن	مشارکت فعال		
			۱/۸۰	۲/۷۹	۲۰۲	مرد			
۰/۷۸۹	۰/۲۶۸	۰/۵۹۵	۱/۸۱	۲/۵۷	۱۱۸	مجرد	مشارکت سیاسی		وضعیت تأهل
			۱/۶۵	۲/۶۲	۲۸۹	متأهل			
* /۰.۰۱	-۳/۳۷	۰/۰۷۸	۰/۸۹	۳/۱۷	۱۱۸	مجرد	رفتار انتخاباتی		
			۱/۰۲	۲/۸۲	۲۸۹	متأهل			
۰/۷۸۹	۰/۲۶۸	۰/۵۹۵	۱/۰۷	۲/۸۷	۱۱۸	مجرد	مشارکت فعال		
			۱/۰۶	۲/۷۲	۲۸۹	متأهل			

بر اساس آزمون تفاوت میانگین‌ها و معناداری ارایه شده در جدول ۴، می‌توان گفت مشارکت سیاسی پاسخگویان و ابعاد آن (رفتار انتخاباتی و مشارکت فعال) بر اساس جنسیت متفاوت است. در واقع بین مشارکت سیاسی زنان و مردان تفاوت معناداری وجود دارد. بر این اساس فرض تحقیق (H_1) تأیید می‌شود که مبنی بر تفاوت میزان مشارکت سیاسی مردان و زنان است. مقایسه میانگین دو گروه نیز تفاوت میزان مشارکت سیاسی مردان و زنان را نشان می‌دهد؛ که نشانگر بالا بودن میزان مشارکت سیاسی مردان نسبت به زنان می‌باشد. در ادامه همانطور که نتایج نشان می‌دهند، بین مشارکت سیاسی و مشارکت فعال پاسخگویان و وضعیت تأهل ایشان تفاوت معناداری وجود ندارد؛ و تنها بین رفتار انتخاباتی پاسخگویان با وضعیت تأهلشان تفاوت معناداری به دست آمده است. به طوریکه براساس میانگین دو گروه مجرد و متأهل، می‌توان نتیجه‌گیری نمود که متأهلین کمتر از غیر متأهلین در انتخابات شرکت می‌کنند.

جدول (۵): آزمون ضریب همبستگی متغیرهای مستقل با مشارکت سیاسی و ابعاد آن

ضریب همبستگی پیرسون		متغیر وابسته	متغیرهای مستقل	
سطح معناداری	مقدار آزمون			
۰/۰۹۰	۰/۰۸۴	مشارکت سیاسی	سن	
۰/۳۰۶	۰/۰۵۱	رفتار انتخاباتی		
۰/۱۰۴	۰/۰۸۱	مشارکت فعال		
۰/۰۲۳*	۰/۱۱۲	مشارکت سیاسی	تحصیلات	
۰/۰۹۵	۰/۰۸۳	رفتار انتخاباتی		
۰/۰۶۷	۰/۰۹۱	مشارکت فعال		
ضریب همبستگی اسپیرمن			طبقه ذهنی	
سطح معناداری	مقدار آزمون			
۰/۲۵۶	۰/۰۵۷			مشارکت سیاسی
۰/۴۴۱	۰/۰۳۸			رفتار انتخاباتی
۰/۰۹۵	۰/۰۸۳	مشارکت فعال		

با توجه به نتایج جدول ۵، رابطه بین سن، تحصیلات و مشارکت سیاسی پاسخگویان را با استفاده از آزمون ضریب همبستگی پیرسون و همچنین رابطه طبقه ذهنی پاسخگویان با مشارکت سیاسی را با استفاده از آزمون ضریب همبستگی اسپیرمن مورد سنجش و ارزیابی قرار

داده است. بر اساس مقادیر آزمون و سطوح معناداری به دست آمده، بین تحصیلات و مشارکت سیاسی پاسخگویان با ضریب خطای (۱ درصد) و سطح اطمینان (۹۹ درصد) رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. این امر حاکی از آن است که سطح تحصیلات افراد بر میزان مشارکت سیاسی آنان تأثیرگذار است. با توجه به نتایج جدول توصیفی که در سطور بالا ذکر شد، پاسخگویان در گروه تحصیلی کاردانی و بالاتر بیشترین و گروه تحصیلی زیر دیپلم کمترین میزان مشارکت سیاسی را دارند. علاوه بر این مقدار سطح معناداری به دست آمده حاکی از شدت ضعیف رابطه بین دو متغیر فوق می‌باشد. در مورد متغیرهای رفتار انتخاباتی و مشارکت فعال، فرض رابطه معنادار با متغیر سن مورد تأیید واقع نشده است. در ادامه همان‌طور که ملاحظه می‌شود، فرض تحقیق در ارتباط با معناداری رابطه متغیرهای سن و طبقه ذهنی با مشارکت سیاسی و ابعاد آن مورد تأیید واقع نشده است. بر این اساس می‌توان نتیجه‌گیری نمود که، متغیرهای سن و طبقه ذهنی پاسخگویان در این تحقیق با میزان و جهت‌گیری سیاسی آنان رابطه معناداری ندارد و این متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته (مشارکت سیاسی) و ابعاد آن تأثیرگذار نمی‌باشند.

نتیجه‌گیری

مشارکت سیاسی از جمله مفاهیمی است که طی سال‌های اخیر مورد توجه اندیشمندان علوم سیاسی و علوم اجتماعی قرار گرفته است. برخی صاحب‌نظران از اهمیت و اعتبار مشارکت سیاسی در جریان رشد و توسعه سیاسی جوامع سخن می‌گویند. از طریق مشارکت سیاسی است مردم مطالبات خود را به نظام سیاسی انتقال می‌دهند که این امر در نهایت موجبات مشروعیت نظام سیاسی را فراهم می‌آورد. بر همین اساس جوامع مختلف به دنبال ایجاد و افزایش مشارکت شهروندان در عرصه‌های گوناگون اجتماعی و سیاسی هستند تا بدین طریق، همبستگی اجتماعی و پیوندهای اجتماعی‌شان را محکم و از فروپاشی اجتماعی جلوگیری کنند. در نهایت هر اقدامی در این مسیر، نیاز به شناخت عوامل و علت‌های اساسی تأثیرگذار بر مشارکت سیاسی دارد که از طریق انجام پژوهش‌های مرتبط امکان پذیر است. هدف از انجام تحقیق حاضر نیز بررسی سطح و میزان مشارکت سیاسی شهروندان شهر گرگان بوده است. بر این اساس برای پاسخگویی به سؤالاتی همچون، چگونگی میزان مشارکت سیاسی، میزان و جهت تأثیرگذاری متغیرهای جمعیت شناختی نظیر سن، جنس، وضعیت تأهل، تحصیلات و

طبقه اجتماعی-اقتصادی بر مشارکت سیاسی شهروندان شهر گرگان با استفاده از روش پیمایش و ابزار پرسشنامه، اقدام به جمع آوری داده‌ها از میان شهروندان شهر گرگان شده است. میانگین مشارکت سیاسی ۲/۸۲ از ۵ به دست آمده که بیشتر از حد متوسط است. در ارتباط با میانگین مشارکت سیاسی بر حسب متغیرهای مستقل مورد بررسی در تحقیق نیز می‌توان گفت: میانگین مشارکت سیاسی مردان بیش از زنان، شهروندانی که در گروه سنی ۵۹-۵۰ قرار دارند نسبت به سایر گروه‌های سنی، شهروندانی که تحصیلات دانشگاهی دارند، شهروندان متأهل و شهروندانی که طبقه ذهنی خود را بالا اظهار نموده‌اند بیش از سایر طبقات و گروه‌ها در امور یا فعالیت‌های مشارکت می‌نمایند. نتایج حاصل از تحلیل آزمون‌ها نیز تفاوت پذیری میزان مشارکت سیاسی و ابعاد آن را بر حسب جنسیت تأیید نموده است. متغیر دومی که مورد سنجش قرار گرفته است، وضعیت تأهل بوده که تفاوت پذیری آن با بعد رفتار انتخاباتی شهروندان معنادار گزارش شده است. رابطه میان متغیرهای سن، تحصیلات و طبقه ذهنی شهروندان با میزان مشارکت سیاسی ایشان نیز مورد سنجش قرار گرفت که بر اساس نتایج به دست آمده، تنها رابطه میان متغیر تحصیلات با مشارکت سیاسی مثبت و معنادار به دست آمده است. چنانچه کووالسکی (۲۰۱۰)، زیکن (۲۰۰۶) و گایزر و ریچیک (۲۰۰۶) نیز در تحقیقات خود به اهمیت و تأثیرگذاری عوامل مختلفی چون سطح تحصیلات اذعان نموده‌اند، می‌توان گفت که نتایج تحقیق حاضر با تحقیقات این دو محقق همسو و منطبق می‌باشد. در مطالعه شاپیرو (۲۰۰۸) نیز رابطه معنادار میان طبقه اجتماعی-اقتصادی با مشارکت سیاسی پاسخگویان مورد تأیید قرار نگرفته است. علاوه بر این، نتایج به دست آمده با نتایج تحقیق هاشمی و همکاران (۱۳۸۸) و مرادی و همکاران (۱۳۸۸) نیز همسو و منطبق است. در راستای نتایج بدست آمده از تحقیق حاضر، برخی پیشنهادها و راهکارها در جهت ارتقای سطح مشارکت سیاسی شهروندان ارائه می‌شوند که عبارتند از:

۱. ارتقا نرخ مشارکت مدنی شهروندان؛
۲. ارتقا سطح فرهنگی شهروندان؛
۳. پاسخگویی مسؤولان جامعه در قبال وضعیت مشارکتی شهروندان در جهت رفع موانع مشارکت در سطح جامعه؛
۴. کاهش هزینه فعالیت‌های سیاسی برای افراد جامعه و افزایش احساس امنیت از حضور در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی در بین آنان.

در پایان، شایسته است در تحقیقات بعدی، عوامل دیگری که بر میزان و جهت‌گیری سیاسی شهروندان تأثیرگذارند، نیز مورد بررسی قرار گیرند.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- اسماعیلی، مهدی (۱۳۹۵). «چین و سیاست‌های راهبردی»، *هفته نامه جام جم*، شماره ۲۹۳.
- بهرامی مقدم، سجاد (۱۳۹۳). «پاسخ آمریکا به رشد چین، استراتژی بازایی توازن»، *فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی*، دوره ۶، شماره ۲۰، پاییز، صص ۹۳-۱۳۶.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۸). *جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران، نشر نی.
- بیرو، آلن (۱۳۶۷). *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه دکتر باقر ساروخانی، تهران: انتشارات کیهان.
- پناهی، محمدحسین (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی مشارکت سیاسی زنان*، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، چاپ اول.
- جهانگیری، جهانگیر و محمدی، فرزانه (۱۳۹۳). «مقایسه میزان مشارکت سیاسی جوانان و میانسالان شهرستان نور آباد ممسنی و عوامل مؤثر بر آن»، *مجله علوم اجتماعی*، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی، صص ۱-۲۶.
- خاکی، غلامرضا (۱۳۸۲). *روش تحقیق با رویکردی به پایان نامه نویسی*، تهران: انتشارات بازتاب.
- خوش فر، غلامرضا (۱۳۸۷). «بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی در مشارکت سیاسی، مطالعه موردی استان گلستان»، *رساله دکتری جامعه‌شناسی*، دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده علوم اجتماعی.
- دال، رابرت (۱۳۷۷). *درباره دموکراسی*، ترجمه حسن فشارکی، تهران: انتشارات فرهنگ جاوید.
- دلور، علی (۱۳۸۵). *روش تحقیق در روانشناسی و علوم تربیتی*، تهران: انتشارات پیام نور.
- راش، مایکل (۱۳۷۷). *جامعه و سیاست*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول.
- رضایی، حسین (۱۳۹۲). «نظریه‌های مشارکت سیاسی با رویکرد انتخابات»، *فصلنامه مطالعات انتخابات*، سال دوم، شماره پنجم و ششم، صص ۷-۴۱.
- عرفانی، نصرالله (۱۳۸۳). «رابطه گرایش ارزشی و مشارکت جویی سیاسی دانش آموزان مراکز پیش دانشگاهی استان همدان»، *گزارش طرح تحقیقاتی*، شورای تحقیقات سازمان آموزش و پرورش استان همدان.
- علمی، محمود (۱۳۸۷). «جنسیت، آگاهی سیاسی و مشارکت سیاسی دانشجویان»، *فصلنامه زن و مطالعات خانواده*، سال اول، شماره اول، صص ۱۷۶-۱۵۳.

فصلنامه مطالعات سیاسی؛ سال نهم، شماره ۳۶، تابستان ۱۳۹۶

غفاری هنجین، زاهد و همکاران (۱۳۸۹). «عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی دانشجویان علوم سیاسی و فنی دانشگاه تهران»، فصلنامه دانش سیاسی، سال ششم، شماره دوم، پاییز و زمستان، صص ۲۴۰-۲۰۷.

غفاری، مسعود و کاویانی زرین، بهروز (۱۳۹۰). «بررسی روند مشارکت شهروندان استان کردستان در انتخابات ریاست جمهوری ۸۴-۱۳۷۶»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال هفتم، شماره اول، صص ۱۱۰-۸۸.

محسنی، منوچهر و جارالهی، عذرا (۱۳۸۲). «مشارکت اجتماعی در ایران، تهران، انتشارات آرون. محمدی، حمزه (بی تا) «بررسی جامعه شناختی کاهش مشارکت سیاسی شهروندان»، زیرببار، شماره ۶۴، صص ۲۲۳-۲۰۶.

مسعود نیا، حسین و همکاران (۱۳۹۳). «بررسی تأثیر اعتماد اجتماعی بر شیوه‌های مختلف مشارکت سیاسی»، فصلنامه مسائل اجتماعی ایران، سال پنجم، شماره ۲، زمستان، صص ۹۴-۷۷. معین فر، علی (۱۳۸۴). «بررسی میزان دانش سیاسی دانش آموزان در دوره متوسطه و پیش دانشگاهی استان آذربایجان غربی و تأثیر آن بر میزان مشارکت آنان در فعالیتهای سیاسی در سال تحصیلی ۱۳۸۲-۸۳»، گزارش طرح تحقیقاتی، شورای تحقیقات سازمان آموزش و پرورش استان آذربایجان غربی.

نیازی، محسن (۱۳۸۱). «تبیین موانع مشارکت اجتماعی در شهر کاشان»، پایان نامه دکتری جامعه شناسی دانشگاه اصفهان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه علوم اجتماعی. هاشمی، سید ضیاء و همکاران (۱۳۸۸). «بررسی عوامل اجتماعی و روانی مؤثر بر مشارکت سیاسی مردم شهر تهران»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال پنجم، شماره ۱، صص ۲۲۶-۱۹۹.

ب) منابع انگلیسی

- Dahl, R.A. (1984). **Modern Political Analysis**, New Jersey: Prentice Hall.
- Dahl, R.A. (1974). **Who Governs?** New Haven: Yale University Press.
- Dahl, R.A. (1971). **Polyarchy: Participation and Opposition**, New Haven: CT: Yale University Press.
- Gaiser, Wolfgang & Rijke, John (2008). "Political Participation of Youth Young Germans in the Eropean Context", **Asia Eroup journal**, Springer, January, Vol. 5.
- Lipset, S.M (1963). **Political Man**, New York: Anchor Books.
- Millbrath, L. (1981). "Political Participation", **Hand Book of Political Behavior**, Vol. 4 (ed) S. Lang. New York: Plenum Press.
- Rush, M. (1992). **Politics and Society, an Introduction to Political Sociology**, London: Harvester Weat Sheaf, Chapter G, Political Participation.

- Shapiro, R. (2008). "Political Participation and Quality of Life", **Journal Inter American Development Bank**, Columbia University. Springer -Verlag. pp 541-555.
- Verba, Sidney & Noman H. Nie (1979). **Particippation in America: Political Democracy and Social Equality**, New York, Hper and Row.
- Zekin, Cliff; Keeter, Scot; Andolina, Molly; Jenkins, Krista; Delli Carpini, Michael X. (2006). "A New Engagement? Political Participation, Civic Life, and the Changing American Citizen". **The Journal of Psychiatry**, Number 34. pp. 65-79.

